



امپریالیسم علیه فلسطین

برنارد ریگن در کتاب بیانیه بالفور نقش محوری بریتانیا در ظهور رژیم اشغالگر اسرائیل و ظلم به مردم فلسطین را روایت می کند

تاریخ استعمار

مهرداد دلمی

روزنامه‌نگار

استعماری بریتانیا در فلسطین ایفا کرد و درنهایت به تثبیت رژیم اسرائیل در فلسطین منتهی شد. این کتاب بویژه به دوره سرنوشت‌ساز قیمومت بریتانیا بر فلسطین تا سال ۱۹۳۶ نظر دارد.

بسترهای بیانیه امپریالیستی

کتاب «بیانیه بالفور: امپراتوری، قیمومت و مقاومت در فلسطین» بر تحولات سیاسی مطرح‌شده در تصمیم‌گیری‌های کابینه‌های مختلف بریتانیا در دوره تاریخی مورد نظر تمرکز می‌کند. برنارد ریگن در نگارش آن به گستره وسیعی از منابع مختلف رجوع کرده اما توجه ویژه‌ای نیز به اسناد کابینه بریتانیا - که در سازمان اسناد ملی نگاه داشته می‌شود- معطوف داشته است؛ «دلیل تمرکز بر اسناد اخیر این بوده است که می‌خواستم نقشی را که دولت بریتانیا، با توجه به وقوع اتفاقات پس از اشغال فلسطین در سال ۱۹۱۷ ایفا کرد، ارزیابی و تحلیل کنم.» به اعتقاد ریگن، آنچه این اسناد نشان می‌دهند این است که بیانیه بالفور پیامد توافقی میان افرادی خاص یا حتی گروه‌های مشخصی از افراد نبود، بلکه در وهله اول و مهم‌تر از همه، کوششی آگاهانه از سوی قدرتی امپریالیستی بود که تحقق اهداف جدید در مورد رقابت‌های امپریالیستی بین بریتانیا، آلمان و فرانسه، سیاست بریتانیا در منطقه را به عنوان بخشی از یک بازی ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر افشا می‌کند. با این حال، حتی در آن زمان، روند وقایع ساده نبود و ریگن بحث‌های درون دولت بریتانیا، جنبش صهیونیستی و گروه‌های فلسطینی را که برای خودمختاری مبارزه می‌کردند ترسیم می‌کند. هدف برنارد ریگن ردیابی نقش محوری‌ای است که منافع

کار قرار گرفت. این رویه که در ابتدا از سوی دست اندرکاران خود جنبش صهیونیسم نیز با مخالفت روبه‌رو شده بود، هم با مخالفت شدید برخی از وزرای کابینه بریتانیا مواجه شد و هم با مخالفت اعضای برجسته جامعه یهودیان بریتانیا. بیانیه بالفور در واقع تعهد قاطع کابینه بریتانیا در خلق موطنی جعلی برای یهودیان در فلسطین را به نمایش می‌گذارد. نویسنده در این فصل نشان داده چگونه بیانیه بالفور خود در اساس بیانیه‌ای ضدنقیض بود که از یک‌سو تعهد خود را به سازمان صهیونیسم نشان می‌داد و از سوی دیگر نسبت به سرنوشت مردم بومی منطقه ابراز مسئولیت می‌کرد. فصل دوم همچنین رابطه میان درخواست‌های روزافزون اعراب برای خودمختاری و مخالفت‌های اپوزیسیون عرب با طرح‌های جامعه ملل را - که در عمل از سوی دولت بریتانیا مطرح می‌شدند و در آنها ابهام‌های بیانیه بالفور تکرار می‌شد - به نمایش می‌گذارد.

تغییر شکل جامعه فلسطین

فصل سوم به این مسأله می‌پردازد که چگونه تحولاتی که از نیمه دوم سده نوزدهم به این سو در ترکیه عثمانی اتفاق افتاد، تأثیرویژه‌ای بر زندگی کشاورزان گذاشتند و زمینه را برای تغییر روابط ارضی فتوالدی در فلسطین، دگرگون کردند. بریتانیا براساس این تغییر شکل جامعه، اقداماتی سیاسی و اقتصادی را به جریان گذاشت که بستر مناسبی برای ایجاد سرزمین یهودی فراهم آورد. در این فصل بررسی شده که چگونه این تغییر شکل جامعه فلسطین، موقعیت زمانی ویژه‌ای در جریان تحول خود پدید آورد و بر ظهور آرزوها و جاه‌طلبی‌های ملی گرایانه در آن اثر گذاشت. این تحولات سیاسی و اقتصادی که از بالا تحمیل می‌شدند، بر تحولات جامعه فلسطین اثر نامتقارنی به جا گذاشتند. با توجه به اشغال فلسطین از سوی بریتانیا در سال ۱۹۱۷، سرمدمداران مسلط جامعه (عالیان) که نسل اندر نسل در فلسطین قدرت محسوسی داشتند، با قدرت استعماری مضممی روبه‌رو بودند که از توان نظامی فلسطین‌ای بهره می‌برد. جامعه فلسطین از آن زمان به بعد با قدرتی استعمارگر مواجه بود که تا حد زیادی می‌توانست به هرکاری که خواست دست بزند. فصل سوم به اولین واکنش‌های مردم فلسطین به این تحولات می‌پردازد که به درگیری و مداخله نسل‌های جوان و زنان در اقدامات سیاسی منتهی شد. از سوی دیگر، واکنش بریتانیا در مواجهه با این فشار، همواره این بود که دنبال نوعی تحقیق و تفحص بیروند، اما در بیشتر موارد نمی‌توانست دریابد که ریشه‌های مشکل همان استعمار است و به همین خاطر نتوانست تغییراتی پدید آورد که در آن آرزوهای ملی گرایانه اکثریت مردم فلسطین تحقق یابد.

فصل چهارم کتاب به این موضوع می‌پردازد که چگونه پیمان «سایکس- پیکو»، که پیش از بیانیه بالفور تصویب شده بود، از سوی فرانسه و انگلیس بصره عراق، این پیشنهادر نه‌بایت کنار گذاشته شد و به جای آن، حمایت از پروژه صهیونیسم و ایجاد کشوری برای یهودیان در فلسطین در دستور

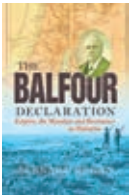
بیانیه‌ای ضدنقیض

برنارد ریگن فصل دوم را با بررسی اوضاع امپراتوری عثمانی و گسترش مستعمره‌سازی در قلمروهای پیشین آن امپراتوری آغاز می‌کند. بریتانیایی‌ها می‌کردند، چندین امکان را بررسی کرده بودند از جمله استعمار بالقوه مناطق مسلمان نشین در حول و حوش فلسطین و خارج از رودرری بریتانیا در جنگ اول جهانی نشان می‌دهد چرا آنها تمرکز بر فلسطین و خاور نزدیک را برگزیدند. کانال سوئز برای بریتانیا

موضع بدهند و برنامه «پروتکل دمشق» را کنار بگذارند. نیات سیاسی فلسطینی‌ها - که در مجموعه‌ای از کنگره‌های مختلف شکل گرفتند- بریتانیا و فرآیند مستعمره‌سازی را به چالش می‌کشیدند. در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی و فرهنگی فلسطینی‌ها، واکنش به وضعیت روز از طریق انجام اقدامی عملی به نمایش درمی‌آمد و آرزوی آنها برای کسب استقلال و خودمختاری، در رسانه‌ها و از طریق سازمان‌دهی سیاسی، مطرح می‌شد. اما دولت بریتانیا و جامعه ملل هیچ‌گاه به نمایندگان فلسطینی‌ها اجازه و مجال بیان عقاید نمی‌داد یا آنها را نادیده می‌گرفت. در عین حال، شرایط اقتصادی‌ای که مقامات مقتدر بریتانیا تحمیل می‌کردند از یک سو و خط‌مشی‌های جدایی‌طلبانه جنبش صهیونیسم نیز از سوی دیگر، جایگاه آن را وخیم‌تری کرد. همین فشارها جامعه فلسطین را چندپاره کرده بود. پیامدهای طبیعی این فشارها خود را از طریق ظهور احزاب سیاسی جدیدی که سعی در سازماندهی داشتند و پیوندهای آبا و اجدادی واجتاهه را به چالش می‌کشیدند، به نمایش گذاشتند.

ظهور مقاومت

فصل پنجم با عنوان «واکنش‌های بریتانیا به مقاومت فلسطین» به بررسی این امر می‌پردازد که چگونه فرآیند دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی از اواخر دهه ۱۹۲۰ تا اواخر دهه ۱۹۳۰ و پیش از قیام مسلحانه مردم فلسطین، گسترش یافتند. این دگرگونی‌ها با رشد شبه‌نهادهای صهیونیستی دولتی، که اشغالگران انگلیسی همواره آنها را تحمل و در مواردی تشویق می‌کردند، هم‌زمان شدند. انگلیسی‌ها در امور اقتصادی فلسطین مداخله کردند، پروژه‌های اصلی و اساسی اقتصادی را به سرمایه‌گذاران حامی صهیونیسم سپردند و به‌هیچ‌وجه اجازه ندادند که بخش‌هایی از بورژوازی فلسطینی نقش تاجران سرمایه‌گذار (کمپرادورها) را ایفا کنند. به اعتقاد برنارد ریگن، این حمایت یک جانبه از سوی بریتانیا، به بروز تحولات تازه‌ای در خط‌مشی‌های سیاسی در فلسطین منجر شد. درحالی‌که اعتراض‌های مردم فلسطین در ابتدا بیشتر بر ساکنان تازه و مهاجرت یهودیان به آن منطقه متمرکز بود، اما اقدامات



برنارد ریگن، در کتاب «بیانیه بالفور: امپراتوری، قیمومت و مقاومت در فلسطین»، تدوین این بیانیه را به عنوان یکی از رویدادهای مهم تاریخ خاور نزدیک، بازگو می‌کند. ریگن با ارائه پیش‌های جدید در مورد رقابت‌های امپریالیستی بین بریتانیا، آلمان و عثمانی، سیاست بریتانیا در منطقه را به عنوان بخشی از یک بازی ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر افشا می‌کند

صدای مردم فلسطین

برنارد ریگن در حال حاضر پژوهشگر میهمان در مرکز تاریخ عمومی دانشگاه سنت مری لندن و عضو وابسته مرکز مطالعات فلسطینی دانشگاه SOAS است. تحقیقات او بر موضوع فلسطین و قیمومت بریتانیا متمرکز است و کتاب «اعلامیه بالفور: امپراتوری، قیمومت و مقاومت در فلسطین» او سال ۲۰۱۷ منتشر شد. ریگن همچنین آثاری در مورد آموزش در فلسطین تحت قیمومت منتشر کرده و در حال تحقیق در مورد قیام ۱۹۳۹-۱۹۳۶ در فلسطین با تمرکز بر رابطه متقابل بین تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل‌دهنده سیاست فلسطینی است. ریگن به مدت ۲۵ سال در



مقامات بریتانیایی به‌تدریج به‌عنوان مانع اصلی دستیابی فلسطینی‌ها به حق خودمختاری تبدیل شد. به نوشته ریگن واکنش‌های بریتانیا کماکان نشانگر تمایل‌هایی ضدنقیض بود و او علت آن را ناشی از فشار نیروهای سیاسی واجتماعی رقیب فلسطینی و صهیونیستی، واکنش‌های بریتانیایی‌ها به عوامل خارجی تهدیدکننده جایگاه امپراتوری بریتانیا و در نهایت حاصل تلاش‌هایی برای پیاده کردن بیانیه بالفور می‌داند که خود واجد تناقضی اساسی بود. نویسنده معتقد است ظهور موسولینی، اوج گرفتن جاه‌طلبی‌های ایتالیا در اتیوپی و رخدادهایی که خارج از فلسطین به وقوع می‌پیوستند، بار دیگر و به‌تدریج بر اقدامات بریتانیا اثر نهادند. این کشور در تمام دوران قیمومت سرزمین فلسطین، آگاهانه از قدرت خود برای محروم نگاه داشتن اکثریت فلسطینی منطقه از حق خودمختاری استفاده کرد.

نویسنده نهایتاً در فصل ششم با عنوان «قیمومت بر بستر اوضاع زمانه» نشان می‌دهد چگونه درک وضعیت اسفبار امروز سرزمین تاریخی فلسطین که حالا شامل رژیم اشغالگر اسرائیل و مناطق اشغالی کرانه غربی بیت‌المقدس شرقی و نوار غزه است، باید با بررسی نقشی آغاز شود که بریتانیا در سال‌های قیمومت ایفا کرد.

نویسنده نهایتاً در فصل ششم با عنوان «قیمومت بر بستر اوضاع زمانه» نشان می‌دهد چگونه درک وضعیت اسفبار امروز سرزمین تاریخی فلسطین که حالا شامل رژیم اشغالگر اسرائیل و مناطق اشغالی کرانه غربی بیت‌المقدس شرقی و نوار غزه است، باید با بررسی نقشی آغاز شود که بریتانیا در سال‌های قیمومت ایفا کرد.



به اعتقاد برنارد ریگن، خط‌مشی‌های امپریالیستی بریتانیا در فلسطین، متأثر از پیامدهای جنگ اول جهانی، رشد امپریالیسم، ماهیت ویژه نواستعماری و رابطه آن با جنبش صهیونیسم بود و می‌توانست: «برای درک کامل تأثیر اشغال بریتانیا بر توان مردم فلسطین در احقاق حق خودمختاری، لازم است درک کنیم که تلاش‌های فلسطینی‌ها برای دستیابی به این هدف، متأثر از ماهیت خاص امپریالیسم بریتانیا در آن دوره، بستر خاصی که در چهارچوب آن بریتانیا در پی حفظ نفوذ امپریالیستی خود بود و البته شرایط ویژه‌ای بود که مردم فلسطین در آن، خود را به این قدرت جهانی رودرو می‌دیدند.» به باور ریگن، امپریالیسمی که جامعه فلسطین در آغاز سده بیستم با آن روبه‌رو بود با امپریالیسم نیمه اول سده نوزدهم تفاوت‌های فاحشی داشت. ترکیب پیامدهای اشغال امپریالیستی با اهداف استعمارگران صهیونیستی، به شیوه‌ای یگانه بر تحول اقتصادی و ساختار جمعیت فلسطین اثر گذاشت و باعث تغییر اساسی هویت اجتماعی آن شد و روند پیشرفت اقتصادی فلسطین را به‌کلی ویران کرد.

پانوشته‌ها:

۱- «خاور نزدیک»، اصطلاحی است برای اشاره به مناطقی از غرب آسیا که در گذشته در قلمرو آسیایی امپراتوری عثمانی قرار داشت و کشورهای چون اردن، سوریه، لبنان، ترکیه، قبرس، عراق و فلسطین در این محدوده‌اند. این اصطلاح عموماً در بین باستان‌شناسان، تاریخ‌نگاران و روزنامه‌نگاران و تحلیلگران سیاسی انگلیسی (با رواجی کمتر) کاربرد داشت و بعدها بیشتر از عنوان «خاورمیانه» استفاده شد.

۲- پیمان «سایکس-پیکو» توافقی سری بین بریتانیا و فرانسه بود که نهم مه ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیه برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. براساس این پیمان قرار بود کنترل مناطقی که امروز جنوب رژیم اسرائیل، فلسطین، اردن، جنوب عراق به اضافه منطقه کوچکی شامل بندر حیفاف و عکا برای ایجاد دسترسی به دریا مدیترانه به انگلیس واگذار شود و فرانسه کنترل جنوب شرقی ترکیه امروزی و بخش‌های شمالی عراق و سوریه و لبنان را به دست بگیرد.

هیأت اجرایی اتحادیه ملی معلمان خدمت کرد و از سال ۱۹۸۲ به طور علنی در حمایت از حقوق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خود فعالیت داشته و بیشتر این مدت عضو اجرایی کمپین همبستگی با فلسطین بوده است. برنارد ریگن در بخش «سیاس‌گذاری» کتاب «بیانیه بالفور» درباره هدفش از نگارش این کتاب می‌نویسد: «این کتاب به عنوان یک پروژه تحقیقاتی و با الهام از تعلق خاطرم نسبت به دزولک‌های امپریالیسم بریتانیا و سرنوشت مردم فلسطین در جنگ سال ۱۹۶۷ از آن زمان تاکنون با من مانده است، آغاز شد.»

اما اساسی برنامه سیاسی فلسطین کار در داخل اسرائیل است، بویژه متقاعد کردن اسرائیلی‌ها به اینکه جایگزینی برای ظلم مداوم بر فلسطینی‌ها وجود دارد.

آمیزه‌های چشمگیر از سه لایه

ولیاام بی. کوانت، نویسنده کتاب «آمریکا در لایبرنت: کارنامه دولت آمریکا در روند صلح خاورمیانه» ارزیابی‌اش از کتاب رشید خالدی را این‌گونه خلاصه می‌کند: «این کتاب آمیزه‌ای چشمگیر از سه لایه مشخص است: تاریخچه عمیقاً تحقیق‌شده مبارزه بین ارمان‌های صهیونیستی و مقاومت فلسطین؛ بستری تحلیلی که درگیری را در چهارچوب استعمار شهورک‌نشینان قرار می‌دهد؛ و تاریخچه خانوادگی نویسنده که این روایت را زنده می‌سازد.

خوانندگان عادی و متخصصان از خواندن این گزارش جامع بسیار خواهند آموخت.» استیون ام. والت، نویسنده کتاب «لایبی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده» به معتقد است: «این تاریخ مجاب‌کننده، به شیوه‌ای علمی و روشن‌بینانه، جنگ طولانی برای انکار حقوق فلسطینی‌ها، یک قرن اشتباهات، فقاوت‌های ناد رست و فریب‌های عمدی را آشکار می‌کند.»



پنابنده باشند چه نباشند، تابع سه رژیم سیاسی مختلفاند: اسرائیل، مصر (برای کسانی که در نوار غزه ساکن‌اند) و اردن (برای کسانی که در کرانه تبدیل کرد که جمعیت چشمگیر یهودی داشت. او این دگرگونی را نتیجه دو فرآیند می‌داند: پاک‌سازی قومی نظام‌مند مناطق عرب‌نشین کشور که طی جنگ تصرف شده بودند و سرقت زمین‌ها و اموال به‌جامانده فلسطینی‌های پناهنده و همچنین بسیاری از اموال متعلق به عرب‌هایی که در اسرائیل باقی ماندند. حتی آتپایی که هنوز در فلسطین هستند، چه



رشید خالدی در کتاب «صد سال جنگ بر سر فلسطین» سرگذشت فلسطین را با استناد به اسناد و مآخذ معتبر شرح داده و در میان مطالب کتاب، از تجربه خود و خانواده‌اش هم روایت‌های جالبی دارد. خانواده خالدی از تکنوکرات‌های فلسطینی در دوران حاکمیت عثمانی و پیش از جنگ جهانی اول و قیمومت انگلستان بر فلسطین بوده‌اند

و آزار یهودیان در آنجا شدت یافته بود آمده بودند، ماهر و تحصیلکرده بودند. اخبار قتل‌عام‌ها در شهرها و روستاهای کوچک‌تر در بسیاری از نقاط کشور پخش شد و مردم با شنیدن خبر قتل‌عام‌هایی مانند قتل‌عام ۹ آوریل ۱۹۴۸ روستای دیرباسین در نزدیکی بیت‌المقدس از ترس می‌گریختند. در مرحله اول نکتب پیش از ۱۵ مه ۱۹۴۸، یک الگوی پاک‌سازی قومی به اخراج و خروج وحشت‌زده حدود ۳۰۰ هزار فلسطینی و ویرانی بسیاری از مراکز کلیدی اقتصادی، سیاسی، مدنی و فرهنگی با اکثریت عرب منجر شد. در میان کسانی که در سال ۱۹۴۸ آواره شدند، پدربزرگ و مادربزرگ نویسنده کتاب نیز بودند که مجبور شدند خانه خود را تل‌الریش، که در آن پدرش و بیشتر خواهر و برادرانش متولد شده بودند، ترک کنند. به اعتقاد رشید خالدی روز نکتب نشان‌دهنده نقطه عطفی در تاریخ فلسطین و خاورمیانه بود. بخش اعظم فلسطین را از آنچه طی یک‌هزار سال گذشته بود- کشوری با اکثریت عرب- به که کشور جدیدی تبدیل کرد که جمعیت چشمگیر یهودی داشت. او این دگرگونی را نتیجه دو فرآیند می‌داند: پاک‌سازی قومی نظام‌مند مناطق عرب‌نشین کشور که طی جنگ تصرف شده بودند و سرقت زمین‌ها و اموال به‌جامانده فلسطینی‌های پناهنده و همچنین بسیاری از اموال متعلق به عرب‌هایی که در اسرائیل باقی ماندند. حتی آتپایی که هنوز در فلسطین هستند، چه

صد سال مقاومت

رشید خالدی در صد سال جنگ بر سر فلسطین روایتی مستند از سرگذشت مردم فلسطین ارائه می‌دهد



نیز نقشش حیاتی قدرت‌های خارجی در پیشبرد آن را تشریح می‌کند. خالدی این داستان را تا حدودی از دریچه تجربه فلسطینیانی نقل می‌کند که در جنگ زندگی کرده‌اند.

مخمصه فلسطینی

پس از ۱۹۱۷ (و صدور بیانیه بالفور)، فلسطینی‌ها خود را در مخمصه‌ای یافتند که احتمالاً در تاریخ مقاومت در برابر اقدامات استعماری- شهرک‌نشینی بی سابقه بود. برخلاف بسیاری از مردمانی که تحت حکومت استعماری قرار گرفتند، فلسطینی‌ها نه تنها می‌بایست با قدرت استعماری در کلانشهر- در این مورد لندن- مقابله کنند بلکه می‌بایست با جنبش استعماری ـ

کتاب «صد سال جنگ برسر فلسطین» با عنوان فرعی «تاریخ استعمار شهرک‌نشینان و مقاومت ۲۰۱۷-۱۹۱۷، نوشته رشید خالدی، علاوه بر پژوهشی مستند، شامل حکایت‌هایی زنده و خواندنی است. رشید خالدی، تاریخ‌نگار فلسطینی-آمریکایی که استاد کرسی ادوارد سعید (مطالعات مدرن عرب) در دانشگاه کلمبیا و از دوستان ادوارد سعید است، در این کتاب سرگذشت فلسطین را با استناد به اسناد و مآخذ معتبر شرح داده و در میان مطالب کتاب، از تجربه خود و خانواده‌اش هم روایت‌های جالبی دارد. خانواده خالدی از تکنوکرات‌های فلسطینی در دوران حاکمیت عثمانی و پیش از جنگ جهانی اول و قیمومت انگلستان بر فلسطین